

جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، دوره ۱۲، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نمود شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی (با تکیه بر ساخت‌گرایی تکوینی گلدمن)

پریوش میرزاییان^{۱*}، امین بنی طالبی^۲

چکیده

این پژوهش باتکیه بر شیوه ساخت‌گرایی تکوینی به بررسی شخصیت‌های اصلی سه مجموعه داستان «شب نشینی با شکوه»، «عزادارن بیل» و «دندیل» نوشته غلامحسین ساعدی می‌پردازد و ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی داستان‌های او شناسایی و با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان نگارش آثار تحلیل می‌شود. این بررسی نشان می‌دهد رابطه هم‌ارزی میان وقایع اجتماعی روزگار نویسنده و شخصیت‌پردازی او وجود دارد. آگاهی جمعی نویسنده و جهان‌بینی او به‌عنوان نویسنده، روانپزشک و روشنفکر موجب گردیده دنیای خیالی داستان‌هایش مملو از شخصیت‌هایی باشد که هر یک نمودی از معضلات و کاستی‌های اجتماعی هستند. ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی این سه مجموعه داستان، که مدت کوتاهی پس از انجام اصلاحات ارضی و انقلاب سفید در دوران پهلوی منتشر شده‌اند، بازتابنده مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی است. شخصیت‌های تنها، روانپزشک، منفعل و مسئله‌دار داستان‌های ساعدی از مشکلات ناشی از عدم رشد و پویایی اجتماع حکایت دارد. تقابل سنت و مدرنیته، فقر، بی‌سوادی، فرهنگ استبدادی و ساختار اداری ناکارآمد از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که بر شخصیت‌پردازی ساعدی تأثیر گذاشته‌اند.

واژگان کلیدی: غلامحسین ساعدی، داستان کوتاه، شخصیت اصلی، ساخت‌گرایی تکوینی، لوسین گلدمن.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تاریخ دریافت: ۹۸/۶/۸

تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۱۴

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول) mirzaeyan90@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، ایران. aminbanitalebi@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

شخصیت، یکی از مهم‌ترین ارکان داستان است؛ در واقع، می‌توان این‌گونه گفت که بدون شخصیت، داستان وجود ندارد. عامل شخصیت، محوری است که تمامیت قصه (داستان) بر مدار آن می‌چرخد. شخصیت، شبه‌شخصی است تقلیدشده از اجتماع که بینش جهانی نویسنده بدان فردیت و تشخیص بخشیده است (براهنی، ۱۳۴۸: ۲۴۹). در داستان مرکز و محور حوادث، شخصیتی است که نویسنده تلاش می‌کند او را به مخاطب معرفی کند و وقایعی را که برای او رخ می‌دهد، تشریح کند. محوریت حوادث بر رفتار، اعمال، اندیشه و احساسات او قرار می‌گیرد. این شخصیت در داستان با عنوان «شخصیت اصلی» که گاه مترادف با «قهرمان اصلی» است، می‌آید (گرچه ضرورتی ندارد که شخصیت اصلی همیشه خصوصیت‌های قهرمانی داشته باشد) (بارونیان، ۱۳۸۷: ۳۷۱). شخصیت اصلی در داستان مهم‌ترین نقش را در انتقال پیام و یا احساسی دارد که داستان حامل آن است؛ همین مسئله، اهمیت شخصیت اصلی را در داستان مشخص می‌کند. با توجه به اینکه هنر و ادبیات رویکرد خلاقانه به حیات اجتماعی گروه‌ها و طبقات مختلف اجتماعی است بنابراین با مطالعه آن می‌توان به درک دقیق‌تر از شرایط اجتماعی، اقتصادی و موضوعات و معضلات در ارتباط با آن جامعه دست یافت. به همین ترتیب بررسی ویژگی شخصیت‌ها خصوصاً شخصیت اصلی داستان‌های یک نویسنده، در دوره‌های مختلف می‌تواند مهم‌ترین موضوعات اجتماعی را که مد نظر نویسنده بوده است، مشخص کند. این موضوعات با وقایع سیاسی- اجتماعی و اقتصادی جامعه ارتباط تنگاتنگی دارند.

غلامحسین ساعدی (گوهر مراد) از جمله نویسندگان متعهد ایرانی است که واقعیت‌های بیرونی و معضلات اجتماعی را در داستان‌هایش به نحوی بارز و آشکار نمایش می‌دهد. ساعدی، داستان‌نویس و پیش از آن روان‌پزشک است. او با نگاهی آسیب‌شناسانه به افراد جامعه‌اش می‌نگرد و دردها و رنج‌ها را ناشی از مشکلات اجتماعی می‌داند که در طبقه‌های مختلف جامعه، خصوصاً در طبقه متوسط و پایین به چشم می‌خورد. موضوعاتی همچون فقر، فساد، نادانی و خرافه‌پرستی، رانده‌شدن آدم‌ها از جایگاه اصلی خود و زندگی یکنواخت و ملالت‌بار از مهم‌ترین درونمایه‌های داستان‌های غلامحسین ساعدی است. تکرار درونمایه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که ساعدی در جایگاه آسیب‌شناس اجتماعی و یک روان‌شناس درآگاه تلاش کرده است رنج و کاستی‌های زندگی در طبقه‌های متوسط و پایین جامعه ایرانی

را به تصویر بکشد. آنچه در داستان‌های ساعدی نشان داده می‌شود، نه واقعیت صرف؛ بلکه بازتابی از واقعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی در سال‌هایی است که نویسنده به نگارش داستان پرداخته است.

ساعدی در سال‌های زندگی‌اش تحولات عظیم سیاسی-اجتماعی را شاهد است. او به‌عنوان یک روشنفکر هم شاهد درگیری‌ها، اعتراض‌های توده‌ای، تشکل‌ها و حزب‌های سیاسی و روشنفکری، یورش‌ها، تیرباران‌هاست و هم شاهد زندگی دردآلوده مردم عادی است که فقر، فساد و نادانی آن را رقت‌بار و اسفناک کرده است. او با تأثیر از چنین فضایی به خلق اثر هنری دست می‌زند و سعی می‌کند درون آشفته آدم‌ها را بکاود و از راه درونکاوی شخصیت‌ها، روان‌شناسی اجتماعی را به میان مردم ببرد. از دید او، آدم‌های آشفته محصول شرایط آشفته اجتماعی‌اند (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱: ۹۱). دنیای داستان‌های ساعدی دنیای غم‌انگیز ناداری، خرافات، جنون و وحشت و مرگ است. دهقانان کنده‌شده از زمین، روشنفکران مردد و بی‌هدف، گدایان و ولگردانی که آواره در حاشیه اجتماع می‌زیند، به‌شکلی زنده و قانع‌کننده در آثارش حضور می‌یابند تا جامعه‌ای ترسان و پریشان را به نمایش بگذارند (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۵۰۹). با توجه به حساسیت ساعدی به معضلات اجتماعی و تحولات جامعه و همچنین با توجه به اینکه روش ساختگرایی تکوینی گلدمن^۱ به خصلت جمعی آفرینش هنری تأکید می‌کند و به تأثیر ساختارهای اجتماعی در آفرینش آثار می‌پردازد؛ آثار ساعدی می‌توانند بستری مناسب برای تحلیل و نقد از منظر ساختگرایی تکوینی باشند. گلدمن معتقد است آثار ادبی به حد اعلائی آگاهی ممکن گروه‌های اجتماعی ممتازی که روحیه، اندیشه و رفتارشان گرویده به سوی یک جهان‌بینی کلی است نزدیک می‌شود. همچنین این آثار یکی از مؤثرترین وسیله شناخت ساختار آگاهی یک گروه، آگاهی یک گروه و حد اعلائی مطلوب تناسب و تطابق با واقعیت است (گلدمن، ۱۳۸۲: ۷۹). نویسنده با تأثیرپذیرفتن از جامعه و همچنین برای تأثیر گذاشتن بر جامعه و نقد اجتماع به خلق شخصیت‌ها دست می‌زند. این شخصیت‌ها در حقیقت بازتابنده واقعیت‌ها و معضلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه در دوره‌های مختلف هستند. در هر دوره به فراخور وضعیت جامعه و به تناسب مسائلی که افراد جامعه با آن درگیر هستند، شخصیت‌های متفاوتی خلق خواهد شد. بررسی شخصیت‌های اصلی و توجه به تحولات و

1 Lucien Goldmann

مسائل اجتماعی مطرح در زمان نگارش آثار او می‌تواند ما را به مسائلی رهنمون کند که تأثیرگذارین مسائل بر اندیشه نویسنده، به‌عنوان نماینده قشر روشنفکر جامعه بوده‌اند. این پژوهش باتکیه بر روش ساختگرایی تکوینی گلدمن به بررسی شخصیت‌های اصلی سه مجموعه داستان سعدی می‌پردازد. این سه مجموعه عبارت‌اند از: اولین مجموعه داستان سعدی، «شب‌نشینی با شکوه»، که در سال ۱۳۳۹ ه.ش منتشر شد. این مجموعه شامل دوازده داستان است. دومین مجموعه داستان سعدی، «عزاداران بیل»، که شامل هشت داستان پیوسته است با نام‌های «قصه اول» تا «قصه هشتم» نام‌گذاری شده و در سال ۱۳۴۳ ه.ش منتشر شد. مجموعه داستان «دندیل» که شامل چهار داستان است و در سال ۱۳۴۵ برای اولین بار منتشر شد. این بررسی نشان خواهد داد که تحولات و مسائل اجتماعی تا چه میزان و به چه نحو بر انتخاب شخصیت‌های داستانی سعدی تأثیر گذاشته است؛ و باتکیه بر نظریه ساختگرایی تکوینی گلدمن، شخصیت پردازی‌های سعدی را می‌توان پاسخ به کدام یک از معضلات اجتماعی دانست. همچنین شخصیت پردازی‌های سعدی ناشی از چه نوع آگاهی‌هایی است و او با استفاده از این شخصیت‌پردازی سعی در برجسته‌تر کردن کدام موضوعات داشته است.

پیشینه پژوهش

جایگاه ویژه غلامحسین سعدی در ادبیات داستانی ایران موجب شده‌است تا پژوهش‌های زیادی بر روی آثار او انجام شود. روح‌الله مهدی‌پور عمرانی در کتاب «نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های غلامحسین سعدی» به دورنمایه‌های داستان‌های سعدی و برخی از آموزه‌های جامعه‌شناختی داستان‌های او می‌پردازد (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱). مریم سیدان در مقاله «شخصیت‌های روان‌رنجور و روان‌پریش در داستان‌های غلامحسین سعدی» به بررسی اختلال‌های روحی و روانی شخصیت‌های داستانی سعدی می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که مشکلات و مسائل اجتماعی مهم‌ترین عامل در ایجاد چنین اختلال‌هایی هستند (سیدان، ۱۳۹۶). بهناز بخشی نیز در پایان‌نامه خود با عنوان «نقد روانشناختی شخصیت‌های مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین سعدی» به بررسی روانشناسانه شخصیت‌های داستانی سعدی می‌پردازد (بخشی، ۱۳۹۳). پژوهش‌های دیگری نیز بر روی سبک داستانی سعدی و همچنین تأثیر مکاتب

مختلف بر آثار او انجام شده است؛ اما تاکنون از منظر ساخت‌گرای تکوینی و به منظور یافتن هم‌ارزی‌های بین اثر و مسائل اجتماعی زمان نگارش داستان‌ها، پژوهشی انجام نشده است.

بنیان نظری پژوهش

جامعه‌شناسی ادبیات به بررسی پیوندهای نزدیک و دیالکتیک هنر و جامعه می‌پردازد. جورج (گئورگ) لوکاچ^۱ که از بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی ادبیات است تأکید دارد که ادبیات را (به‌منزله شاخه‌ای از زیبایی‌شناسی) هرگز نباید از فرایند تکاملی زندگی جدا در نظر گرفت (لوکاچ، ۱۳۷۳: ۱۳۲-۱۳۷). به گفته هاوزر^۲، متن ادبی ابزاری برای بررسی جامعه‌شناسی است یا به عبارت دیگر، متن ادبی به خودی‌خود جامعه‌شناختی است. لوونتال^۳ و ایگلتون^۴ با دو بیان متفاوت استدلال می‌کنند که متن ادبی، مطمئن‌ترین و قابل‌اعتمادترین منبع برای آگاهی و خودآگاهی در بررسی رابطه فرد و جهان پیرامون است. در جامعه‌شناسی ادبیات، ادبیات به‌صورت یک ساختار اندیشمانی گسترده و چندگانه و در جایگاهی مشترک بین علم و هنر قرار می‌گیرد. می‌توان گفت جامعه‌شناسی ادبیات، یکی از کوشش‌های نظام‌مند و علمی است که می‌تواند به مطالعه ادبیات کمک کند. امروزه، نظریه‌های جامعه‌شناختی و ادبی به فصل مشترک قابل توجهی رسیده‌اند و این فصل مشترک عمدتاً در بستر دیدگاه ساختارگرایی و پساساختارگرایی تجلی یافته است. تلاش ما در بررسی شخصیت‌های اصلی سه مجموعه داستان غلامحسین ساعدی باتکیه بر پیوند ناگسستنی هنر و جامعه، توجه به رویکرد ساختارگرایی تکوینی است. این نام شیوه‌ای از نقد ادبی است که گلدمن برای بررسی نقش ساختارهای اجتماعی در تولید آثار ادبی برگزید. خاستگاه ساختارگرایی تکوینی این فرضیه است که هر رفتار انسانی، کوششی است برای دادن پاسخی معنادار به وضعیتی خاص، و از همین رهگذر، گرایش به آن دارد تا تعادلی میان فاعل عمل و موضوعی که عمل بدان مربوط می‌شود، یعنی جهان پیرامون آدمی، برقرار کند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۱۶). جامعه‌شناسی ساختارگرایی تکوینی، سه اندیشه روانکاوی را دیده و گسترش داده است. این سه اندیشه عبارتند از: الف) هرکار انسان دلالتر است. ب) این دلالت ناشی از بینش کلیت نسبی آن کار (یا ساختار آن) است و نمی‌تواند روشن

1 Georg Lukács

2 Arnold Hauser

3 Leo Löwenthal

4 Terry Eagleton

شود مگر با قرارگرفتن در ساختاری که این دلالت بخشی از آن است یا با آن یکی است. ج) ساختارهای دلالتر نتیجه یک تکوین هستند و بیرون از این تکوین نمی‌توانند درک و تشریح شوند (گلدمن، ۱۳۸۲: ۸۴). در واقع ساختگرایی تکوینی، به معنی بحث و دقت در ساخت‌هایی است که اثر را به‌وجود می‌آورد. گلدمن براین نکته تأکید دارد که آفرینش فرهنگی رفتاری ممتاز و معنادار است و به هدفی نزدیک می‌شود که اعضای گروه اجتماعی معینی به آن گرایش دارند (گلدمن، ۱۳۷۷: ۲۰۳). ساختار در این‌جا در ذات خود متضمن نوعی رابطه بین واقعیت‌های اجتماعی و ادبی است (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۷: ۶). از نظر گلدمن خصلت جمعی آفرینش ادبی، حاصل آن است که ساختارهای جهان آثار با ساختارهای ذهن برخی از گروه‌های اجتماعی، همخوانند و یا با آن‌ها رابطه‌ای درک‌پذیر دارند، حال آنکه نویسنده در سطح محتواها، یعنی در سطح آفرینش دنیاها، خیالی تابع این ساختارها آزادی تام دارد (گلدمن، ۱۳۷۷: ۳۲۱). گلدمن دستگاه نقد خویش را علمی می‌داند. چرا که هم به قانون‌مندی جهان آثار اعتقاد دارد، و هم قوانینی برای درک و توضیح آثار فرهنگی ارائه می‌کند که دارای عمومیت است. قوانین عمده ساختار عبارتند از: الف) جبر اقتصادی ب) کارکرد تاریخی طبقات اجتماعی ج) حداکثر آگاهی ممکن (گلدمن، ۱۳۸۲: ۱۲) در تحلیل گلدمن مفهوم «آگاهی بیشینه ممکن» مفهومی محوری است. این آگاهی بیشینه فرافردی است. هر فرد، عضو گروه‌های متعددی است و آگاهی او از آگاهی گروه جدایی ندارد. هر گروه اجتماعی آگاهی و ساختارهای ذهنی خود را در پیوند نزدیک با عمل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خویش در درون جامعه می‌پروراند. آگاهی جمعی بی‌تردید بیرون از آگاهی فردی وجود ندارد. هر فرد عضو گروه‌های مختلف اجتماعی است و بنابراین آگاهی او آمیزه‌ای یکتا و خاص از عناصر آگاهی‌های گوناگون و گاه متضاد است. از نظر پژوهشگران، جامعه‌شناسی دیالکتیک ادبیات یا ساختارگرایی تکوینی، بررسی منش تاریخی-اجتماعی دلالت‌های عینی متأثر از گروه اجتماعی در زندگی عاطفی و عقلایی آفریننده اثر است (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۰۷). عامل تعیین‌کننده آفرینش فرهنگی را، جهان‌نگری‌ها و گروه‌های اجتماعی تشکیل می‌دهند که جهان‌نگری‌ها بر مبنای آن به‌وجود می‌آید (گلدمن و دیگران، ۱۳۷۷: ۲۰۳). عضویت فرد در گروه‌هایی مانند خانواده، گروه‌های حرفه‌ای محلی و ... موجب به‌وجود آمدن آگاهی جمعی می‌شود. به زعم گلدمن، این آگاهی ایدئولوژیکی است؛ اما در ساخت اثر هنری تنها این آگاهی جمعی تأثیرگذار نیست؛ بلکه «جهان‌نگری» نقشی به مراتب پررنگ‌تر

دارد. جهان‌نگری محصول عضویت فرد در گروه‌های اجتماعی ممتازی است که آگاهی، عاطفه و رفتارشان گاه موافق با ساختار اجتماعی موجود و گاه در تضاد و تعارض با آن است. هنرمند اثری منطبق با نوع جهان‌نگری خویش می‌آفریند. نویسندگان بازتابنده محض آگاهی جمع نیست؛ اما میان مقوله‌های مطرح‌شده در اثر و آگاهی‌های اجتماعی او پیوندی استوار وجود دارد (ارشاد، ۱۳۹۱: ۳۰۵). ساختار معنادار از نظر گلدمن، جهان اثر ادبی است که برای پاسخ‌گویی به یک موقعیت خاص آفریده شده است و محقق با درون‌فهمی به آن دست می‌یابد. این تحلیل از دو سطح درک و توضیح می‌گذرد. درک یا دریافت در این مرحله برخلاف آنچه تصور می‌شود، فرایندی احساسی یا شهودی نیست؛ بلکه فرایندی عمیقاً اخلاقی است و عبارت است از توصیف مناسبات اساسی سازنده یک ساختار معنادار؛ نخست باید اثر را در ساختار آن فهمید (گلدمن، ۱۳۷۰: ۲۰۳). نتیجه این فرایند، دستیابی به جامع‌ترین و مانع‌ترین الگوی ساختاری از اثر ادبی است که در مرحله توضیح تکوین آن نیز معین می‌شود. توضیح، جستجوی واقعیتی بیرون از اثر است که با ساختار آن دست‌کم نوعی رابطه تنوع‌مقارن یا نوعی رابطه همخوانی یا پیوندی کارکردی داشته باشد؛ باید ساختار آثار را در ساختار اقتصادی اجتماعی آن جای داد (گلدمن، ۱۳۷۶: ۳۶۱). گلدمن عقیده دارد که عنصر اساسی آفرینش در این واقعیت نهفته است که ادبیات و فلسفه از دو دیدگاه متفاوت بیان یک جهان‌بینی است و تدارک این جهان‌بینی، نه یک واقعیت فردی، بلکه واقعیتی است اجتماعی. جهان‌بینی از منظر او عبارت است از مجموع آرزوها، احساس‌ها و اندیشه‌هایی که اعضای گروه و بیشتر افراد طبقه‌ای خاص را به هم می‌پیوندند و آن‌ها را در برابر گروه یا طبقه دیگری قرار می‌دهد. در این دیدگاه، نویسنده به واسطه‌ای برای انتقال جهان‌نگری یک طبقه یا گروه اجتماعی به متن ادبی تبدیل می‌شود (عسگری حسنلو، ۱۳۷۸: ۱۱). به این ترتیب، بین کلیت یک اثر و کلیت اوضاع اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن تکوین یافته است، هم‌ارزی کامل وجود دارد. وظیفه منتقد ساختارگرا، یافتن و تحلیل این هم‌ارزی برای روشن‌ساختن دلالت‌های اثر است (طلوعی و رضایی، ۱۳۸۷: ۷).

روش پژوهش

روش انجام این پژوهش توصیفی-تحلیلی است. با بررسی سه مجموعه داستان ساعدی، ویژگی‌های شخصیت‌ها اصلی داستان‌های او شناسایی و با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی زمان نگارش آثار باتکیه بر روش ساختگرایی گلدمن تحلیل می‌شود.

بحث و بررسی

ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی در داستان‌های سعدی

جدول شماره ۱: ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی در مجموعه داستان شب‌نشینی باشکوه

نام داستان	جنسیت	وضعیت سنی	شغل	طبقه اجتماعی	ویژگی‌های بارز
شب‌نشینی باشکوه	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	منفعل، ترس و اطاعت بی‌چون و چرا از مافوق، عدم پرسشگری، افسرده و غم‌زده
چتر	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	افسرده، حواس‌پرت، عصبی
مراسم معارفه *	مرد	میانسال	رئیس اداره	ممتاز	چاپلوس و متملق، خودشیفته، منفعل
خواب‌های پدرم	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	وظیفه‌شناس، ترس زیاد از مافوق و تهمت اختلاس، وسواس فکری، عدم تعادل روحی
حادثه به‌خاطر فرزندان	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	وظیفه‌شناس، مؤدب، منفعل، تنها، افسرده
ظهر که شد	مرد	میانسال	معلم	متوسط جدید	بدبین، عصبی، ترس غیرعادی از جراحی
مفتش	مرد	میانسال	ناظم مدرسه	متوسط جدید	متملق، چاپلوس، فرصت‌طلب
دایره درگذشتگان	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	تنها، منزوی، منفعل، افسرده
سرنوشت محتوم	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	تندخو، عصبی، لجبوج، خودرأی
استعفانامه	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	تنها، مبتلا به اختلال روحی و روانی
مسخره نوانخانه	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	ساده‌ لوح و زودباور، منفعل
مجلس تودیع	مرد	میانسال	کارمند	متوسط جدید	واقع‌بین، شجاع، رک و صریح

نمود شخصیت اصلی در داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی ...

جدول شماره ۲: ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی در مجموعه داستان‌های عزاداران بیل

نام داستان	جنسیت	وضعیت سنی	شغل	طبقه اجتماعی	ویژگی‌های بارز
قصه اول	مرد	نوجوان	-	پایین روستایی	روستایی، فقیر، مهربان و شدیداً وابسته به مادر، بی‌سواد
قصه دوم (در این قصه، دو شخصیت اصلی وجود دارد؛ آقا نصیر و دختر خاله‌اش)	مرد/ زن	نوجوان/ نوجوان	-	پایین روستایی	نصیر: روستایی، تنها، بی‌سواد، فقیر، از نظر عاطفی به دخترخاله‌اش وابسته است. زهرا: روستایی، رنجور و بیمار، بی‌سواد، تنها و بدون حامی
قصه سوم	مرد	جوان	دزدی و گدایی	پایین روستایی	روستایی، ساده‌لوح، فقیر، معتقد به خرافات و موهومات، بی‌سواد، بی‌اعتنا به عرف و شرع و قانون
قصه چهارم	مرد	میانسال	دهقان	پایین روستایی	روستایی، فقیر، بی‌سواد، وابستگی شدید و بیمارگونه به گاو که منجر به اختلال روحی و روانی می‌شود.
قصه پنجم	مرد	جوان	دهقان	پایین روستایی	روستایی، بی‌سواد، تنها، خودرأی، فقیر
قصه ششم*	-	-	-	پایین روستایی	روستایی، فقیر، بی‌سواد، عدم‌شناخت درست از مذهب، معتقد به موهومات
قصه هفتم	مرد	جوان	بیکار	پایین روستایی	روستایی، فقیر، عقب‌مانده ذهنی، بیمار، تنها و بدون حامی
قصه هشتم	مرد	میانسال	دهقان	پایین روستایی	روستایی، مغز متفکر روستا، مسئولیت‌پذیر، کمک‌رسان و حامی، عدم‌شناخت درست از مذهب

جدول شماره ۳: ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی در مجموعه داستان‌های دندیل

نام داستان	جنسیت	وضعیت سنی	شغل	طبقه اجتماعی	ویژگی‌های بارز
دندیل*	-	-	-	پایین شهری	بی‌سواد، فقیر، سودجو، خودفروخته، منفعل، بی‌اعتنا به شرع و عرف و قانون، غرق در فساد و تباهی
عافیتگاه	مرد	میانسال	پژوهشگر	متوسط شهری	تحصیل‌کرده، آرام، منزوی، تنها، منفعل
آتش	مرد	میانسال	-	متوسط شهری	بیمار، تنها، منفعل
من، کچل، کیکاووس	مرد	میانسال	فیلم‌ساز	متوسط شهری	تحصیل‌کرده، اهل هنر، زیرک

در داستان‌هایی که با * مشخص شده‌اند، یک نفر به‌طور مشخص شخصیت اصلی داستان نیست.

شخصیت‌های انتخاب‌شده توسط ساعدی به‌طور عمده، متعلق به طبقه متوسط شهری و یا متعلق به طبقه پایین روستایی هستند. ساعدی خود متعلق به طبقه متوسط شهری است و در مقام یک نویسنده به انتقاد از ساختارهای موجود در این طبقه می‌پردازد. مسائل پیرامون او در این طبقه اجتماعی در انتخاب شخصیت‌های داستانی به خصوص در «شب‌نشینی باشکوه» به‌طور ویژه تأثیرگذار بوده‌است. ساعدی نه‌تنها به‌دنبال یافتن پاسخی برای مسائل و مشکلات در طبقه اجتماعی خود است؛ بلکه با حساسیتی بیشتر، به جنگ با تعارض‌ها، تناقض‌ها و معضلات در طبقه پایین اجتماع می‌رود. موضوعاتی که در مجموعه داستان «دندیل» و «عزادارن بیل» مطرح می‌شود گویای این مسئله است. موضوعاتی همچون رشد شهرنشینی و توسعه نظام اداری، مشکلات و نواقص موجود در نظام اداری نوپا، رانده‌شدن روستاییان به شهرها و پی‌آمد آن بیکاری و فقر ناشی از آن، از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی هستند که ساعدی در سه مجموعه داستان شب‌نشینی باشکوه، عزادارن بیل و دندیل بدان پراخته است. محتوای داستان‌های این سه مجموعه و توجه ویژه ساعدی به این دو طبقه اجتماعی متوسط شهری و طبقه پایین اجتماع و الگوبرداری از شخصیت‌های متعلق به این دو طبقه، بازتابی از این واقعیت‌های اجتماعی در آثار داستانی وی است. تنهایی و منزوی‌بودن، ویژگی اغلب شخصیت‌هایی است که ساعدی از طبقه متوسط انتخاب کرده است. این شخصیت‌ها بدون هیچ حرکت و جنبشی در زندگی به تکرارهای روزمره خو گرفته‌اند. در بین شخصیت‌های طبقه پایین با وجود اینکه انزوا و تنهایی کمتر به چشم می‌خورد؛ اما فقر و بی‌سوادی موجب شده است، آن‌ها در دایره‌ای محدود به زندگی فلاکت‌بار خود ادامه دهند.

بررسی ویژگی‌های شخصیت اصلی با تکیه بر نظریه ساختارگرایی تکوینی

بنابه نظریه ساختارگرایی تکوینی در ساخت اثر هنری تنها آگاهی جمعی، که در اثر عضویت فرد در گروه‌های همچون خانواده، گروه‌های حرفه‌ای و ... به وجود می‌آید، مؤثر نیست؛ بلکه جهان بینی نقشی به مراتب تأثیرگذارتر و پرنرنگ‌تر دارد. میان موضوعات مطرح‌شده در اثر و آگاهی‌های اجتماعی نویسنده ارتباطی قوی وجود دارد. ساعدی در تبرییز به دنیا آمده‌است و

همان‌جا به تحصیل می‌پردازد. او از نوجوانی دست به کار نوشتن دارد و داستان‌های او در مجلات در کنار نویسندگان مشهور چاپ می‌شود. ورود ساعدی به گروه اجتماعی روشنفکر و تحصیل‌کرده از سنین پایین و بعد از آن خواندن رشته پزشکی و روان‌پزشکی بدون شک در جهان‌نگری او مؤثر بوده است. از دیگر عوامل تأثیرگذار، محیط و شرایط اجتماعی روزگار نویسنده است. فقر و فلاکت مردم طبقات فرودست و حاشیه‌نشین، عقب‌ماندگی روستاها، کارکرد نادرست نظام‌های اقتصادی و بسیاری از مشکلات فرهنگی و اجتماعی از نگاه تیزبین ساعدی دور نمانده است. مجموعه آگاهی‌هایی که ساعدی در اثر عضویت در گروه‌های اجتماعی کسب کرده است، همچنین جهان‌نگری او به‌عنوان نویسنده و روشنفکر موجب شده است مهم‌ترین موضوعات مطرح‌شده در داستان‌های ساعدی موضوعاتی اجتماعی و برگرفته‌شده از معضلات اجتماعی زمان خود باشد. به‌همین دلیل می‌توان در داستان‌های او ارتباطی قوی بین شرایط اجتماع و شخصیت‌های ساخته‌شده یافت. با بررسی شخصیت‌های اصلی داستان‌های ساعدی می‌توان مهم‌ترین موضوعات اجتماعی تأثیرگذار بر آفرینش ادبی او را به‌گونه‌ای که در ادامه خواهد آمد، دسته بندی کرد.

تقابل سنت و مدرنیته

جامعه‌شناسان معتقدند انقلاب مشروطه، اولین ارمغان مدرنیته ایرانی است که هرچند ناکام ماند؛ اما تأثیر زیادی در اندیشه روشنفکران ایرانی باقی گذاشت. مدرن‌کردن جامعه، از سیاست‌های مهم دوره پهلوی بود که اقداماتی نظیر ایجاد ارتش، تأسیس شبکه جدید ارتباطات، توسعه صنعت، تأسیس رادیو، ایجاد راه آهن، رواج زبان فارسی، ارائه شناسنامه، رشد آموزش عالی، تأسیس پست، تلفن و تلگراف و امثال آن از جمله اقدامات مهم برای عملی کردن آن بود (آبرهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۴۹)؛ (فوران، ۱۳۷۷: ۳۳۱). اقدامات رضا شاه و پس از آن محمدرضا شاه، زمینه تجدد را فراهم ساخت. اما چنین تلاش‌هایی، ظاهر زندگی ایرانی را تغییر دادند، مبانی اندیشه در ایران تفاوت بنیادی نکرد؛ در واقع، مدرنیته ایران بیش از آنکه ذهنی باشد، عینی بود (آزاد ارمکی و پرستش، ۱۳۸۳: ۹۰). ساعدی زمانی شروع به نوشتن داستان می‌کند که گام برداشتن به سوی جامعه‌ای مدرن، یکی از اصول سیاست‌گذاری دولت است؛ اما ضعف‌های موجود در این سیاست‌گذاری، تناقض و تعارض‌های امور مدرن با سنت ایرانی، نبود زمینه‌های

مناسب فرهنگی اجتماعی در بین تمام طبقات اجتماعی برای این تغییرات، موجب گردید مدرنیته به شکل سطحی و مبهم در برخی از سطوح جامعه ورود پیدا کند. بخش زیادی از جامعه هنوز در همان وضعیت سنتی باقی مانده است. قشرهایی که نمودهایی از مدرنیته به زندگی آنها وارد شده است، درگیر مشکلات و مسائل حاصل از عدم شناخت مدرنیته و پیامدهای آن هستند. جدول بخش قبل نشان می‌دهد ۶۲٪ از شخصیت‌های اصلی داستان‌های ساعدی در این سه مجموعه متعلق به طبقه متوسط شهری هستند. شغل و محل زندگی این افراد زمینه‌آشنایی آنها را با نمودهای مدرنیته فراهم کرده؛ اما نبود بسترهای لازم برای تحول بنیادین و پذیرش درست و اصولی مدرنیته، مشکلاتی ایجاد کرده است. بقیه شخصیت‌ها متعلق به طبقه پایین هستند. این گروه با جلوه‌های مدرنیته آشنایی ندارند. آموزش لازم برای تغییر به آنها داده نشده است؛ به همین دلیل، ورود هریک از جنبه‌های مدرنیته به زندگی آنها تنش ایجاد می‌کند.

در دوران پهلوی دوم، رشد بروکراسی، دولت را قادر ساخت که در زندگی روزانه مردم بیشتر نفوذ کند. در این دوران کارمندان بسیاری به استخدام دولت درآمدند (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۲۴۷). تأثیر این تغییر اجتماعی را می‌توان در مجموعه «شب‌نشینی باشکوه» ردیابی کرد. شخصیت اصلی در همه داستان‌های این مجموعه کارمند و یا معلم هستند. در این مجموعه چالش‌ها و تنش‌های دو نوع جامعه در قالب داستان بازنموده می‌شود. از یک سو، جامعه‌ای سنتی با سازوکار سنتی و شیوه زیست سنتی و از سوی دیگر، جامعه‌ای شهری و مدرن. معلمان و کارمندان در این داستان‌ها، نماینده قشری از جامعه هستند که برای امرار معاش به شغلی مدرن روی آورده‌اند؛ اما با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند. ساعدی در شخصیت پردازی‌های خود بیش از هرچیز به مسائل و مشکلات روحی و روانی آنها می‌پردازد (که باتوجه به تخصص ساعدی در روان‌پزشکی، این مسئله دور از ذهن نیست). تکرار و روزمرگی، مشکلی عمده در بین کارمندان است. تنهایی، انزوا، اضطراب، غم، بی‌انگیزگی، گم‌گشتگی و نداشتن تمرکز، از جمله مشکلاتی است که ساعدی در پرداختن شخصیت کارمندان مورد توجه قرار داده است. شخصیت داستان «چتر» به تنهایی و تاریکی خو گرفته است؛ زیرا در اداره عمری است در تاریکی لولیده است. دورشدن از فضای زیست سنتی و اجبار به زندگی در فضای مدرن او را عصبی و حواس‌پرت کرده است. شخصیت اصلی داستان «عافیتگاه» پژوهشگر است. احساس غربت و غمگینی این شخصیت، زمانی به پایان می‌رسد که همراه با بومی‌ها به دریا

می‌رود، همانند آن‌ها کار می‌کند و به زندگی سنتی باز می‌گردد. جامعه‌ای که در «عزادارن بیل» نشان داده می‌شود، جامعه‌ای است بیمار و تباردار. نفوذ عناصر بیگانه (مدرنیته) باعث تب این ارگانیزم شده‌اند. هر گونه ناسازگاری و تنش موجود در آدم‌های روستای بیل و رویدادهای مصیبت‌بار، نشأت گرفته از ستیز و رویارویی نو با کهنه (سنت با تجدد) و یا مدرنیسم و عقب ماندگی است (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱: ۹۳). ساعدی در «قصه ششم» عزاداران بیل آشکارا به تعارض و تناقض حضور مدرنیته و نبود بستر مناسب فرهنگی برای حضور مدرنیته اشاره می‌کند. مردم بیل، صندوقی فلزی را بیرون ده پیدا می‌کنند و با همان تفکرات سنتی خود به دنبال تعریفی برای جسم ناشناخته هستند. صندوق فلزی در ظاهر دینام تولید برق است که از کامیون آمریکایی‌ها بیرون افتاده است (نمودی از حضور مدرنیته)؛ اما اهالی روستا آن را به عنوان ضریح امام‌زاده‌ای به روستا می‌آورند و مریض‌ها را به آن می‌بندند. «ننه خانوم به گردن مریض‌ها زنجیر بست و زنجیر را گره زد به دکمه‌های بزرگ صندوق و گفت: گریه بکنین، شفا بگیرین» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۸۶)

در فاصله دهه‌های ۱۳۳۰ه.ش تا ۱۳۵۰ه.ش نیروهای مسلح بین ۲۵٪ تا ۴۰٪ بودجه کشور را جذب کردند. در همین دوره، حدود ۱۰ میلیارد دلار صرف خرید جنگ افزارهای نظامی از آمریکا شد و همین امر موجب گردید که هزاران مشاور آمریکایی در نیروهای مسلح ایران خدمت کنند و بندهای وابستگی ایران به ایالات متحده آمریکا، مستحکم‌تر شود (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶: ۲۴۸). حضور شخصیت نظامی آمریکایی در داستان «دندیل» جلوه‌ای دیگر از حضور مدرنیته و میلیتاریسم و توابع منفی آن بر جامعه سنتی ایرانی است. اهالی گرسنه دندیل، آمریکایی را یک شخصیت معمولی نمی‌دانند. آمریکایی در نظر آن‌ها نمادی از مدرنیته، تمدن، و البته قدرت است. اسدالله پاسبان در اولین توصیف از او می‌گوید: «یادتون باشه که اون یه آمریکاییه، با این آشغال کله‌های خودمون خیلی فرق داره...» (ساعدی، ۱۳۴۵: ۳۲). آمریکایی به دعوت اسدالله برای هم‌بستری دختری نوجوان به دندیل می‌آید و اهالی همچون دامادی به استقبال او می‌آیند. آمریکایی بعد از کامیابی بدون اینکه پولی بدهد، راه خود را می‌کشد و می‌رود. هیچکس جرأت ندارد به او اعتراض کند.

ساعدی نه تنها به تعارض‌ها و تناقض‌های حضور مدرنیته در ایران واکنش نشان می‌دهد؛ بلکه به عوامل عقب‌ماندگی جامعه ایرانی که ریشه در سنت‌های غلط و نادرست دارد، نیز می‌تازد.

روستای بیل، مشتی از خروار جامعه روستایی و سمبل جامعه سنتی است. جدا از مشکلات معیشتی در این روستا، موضوعات فرهنگی و مسائل ناشی از عدم پیشرفت فرهنگی، در پرورش شخصیت‌های اصلی داستان‌های «عزادارن بیل» نقش پررنگی داشته‌است. در نگرش سنتی به فردیت زنان و کودکان توجه نمی‌شود و یا کمتر توجه می‌شود. در واقع، هویت فردی مفهومی مدرن است که در سپهر اجتماعی مدرن شکل می‌گیرد. عدم توجه به آسیب‌ها و خطرات روحی و روانی که در ساخت سنتی جامعه متوجه کودکان و نوجوانان می‌شود، موضوع اصلی در دو قصه اول مجموعه «عزادارن بیل» است. رمضان شخصیت اصلی «قصه اول» با غم از دست‌دادن مادر و بحران ناشی از آن روبه‌روست و جامعه سنتی روستا برای حل این مشکل، راهکاری سنتی ارائه می‌دهد. «اسلام گفت: نه مشدی بابا، همه‌مان می‌دویم که ننه رمضان می‌میره. بعد کدخدا دست پسرشو می‌گیره و برمی‌گرده به ده. رمضان واسه مادرش بی‌تابی می‌کنه. اونوقت من و کدخدا می‌آیم خونه تو و دخترت را خواستگاری می‌کنیم. وقتی براش زن گرفتیم دیگه غصه مادرشو نمی‌خوره» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۵). در «قصه دوم» نیز سیدی از اهالی روستا مرده است. فرزند نوجوانش، آقا نصیر، به علت غم از دست‌دادن پدر و همین‌طور دورشدن از دخترخاله محبوبش، نمی‌تواند طبق عرف جامعه سنتی در مراسم سوگ پدر حاضر شود؛ اما اهالی روستا بی‌توجه به آسیب‌های ناشی از این دو فقدان از او می‌خواهند همانند افراد بزرگسال با مرگ روبه‌رو شود و مسئولیت‌های پدر را پس از مرگ او بپذیرد. «اسلام گفت: آره قریون جدت باید برگردی خونه، حالا دیگه آقای ده تویی» (همان، ۳۶). دخترخاله آقا نصیر را که از بیماری زانو رنج می‌برد، به شهر فرستاده‌اند تا در بیمارستان مداوا شود. دختر کم‌سن‌وسال و بیمار است؛ بیشتر از یک هفته است که مادر و پسرخاله‌اش او را به بیمارستان برده‌اند و خودشان برگشته‌اند. هنوز جایی برای او پیدا نشده و در حیاط بیمارستان بدون هیچ رسیدگی تنها رها شده است. ساعدی باتکیه بر موضوع مرگ و بیماری به شخصیت آسیب‌پذیر کودکان می‌پردازد که در محیط عقب‌مانده روستا هیچ توجهی به آن نمی‌شود. آقا نصیر و دخترخاله‌اش هر دو مجبورند صورت خشن زیستن در محیطی روستایی را تحمل کنند و همچون افراد بزرگسال با مشکلات دست‌وپنجه نرم کنند. در محیط عقب‌مانده روستا، کودکان و نوجوانان بیش از دیگران در معرض خطر هستند. شخصیت اصلی «قصه چهارم» مشدی‌حسن، مردی روستایی است که به‌خاطر از دست‌رفتن گاوش به جنون می‌رسد. تنها دارایی مشدی‌حسن همین گاو است و مردنش ضربه روحی بزرگی به او وارد می‌کند تا جایی که خود را

گاو فرض می‌کند و در پایان هم جان خود را از دست می‌دهد. شخصیت ساده و روستایی مشدی حسن، یادآور بسیاری از روستاییانی است که گاو و گوسفندانشان برایشان حتی از فرزندانسان نیز با ارزش‌تر است. فقر و عدم پیشرفت جامعه، بزرگ‌ترین سهم را در پرورش چنین افرادی دارد. داستان‌نویس می‌خواهد نشان بدهد که جامعه روستایی-روستای داستان-آن قدر بسته و تک‌عاملی (تک‌فاکتوره) است که حذف یکی از ارکان آن -در اصل مهم‌ترین رکن آن- اساساً امکان‌پذیر نیست و به محض حذف آن، یکی باید بی‌درنگ جای آن بنشیند. حتی اگر جانشین، یک نفر آدم و صاحب گاو باشد (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۰۸). در «قصه پنجم» عباس که جوانی روستایی است، به خاطر وابستگی به یک سگ از کار روزانه‌اش بازمی‌ماند و با خاله‌اش که به خاطر مراقبت از او به روستا آمده، بدرفتاری می‌کند. رفتار سرشار از محبت عباس نسبت به سگ، حساسیت دیگران را برمی‌انگیزد. در نگاه بسته اهالی روستا، این سگ اجنبی است و روی خوشی به آن نشان نمی‌دهند. نکوهش اهالی روستا، دشمنی بی‌دلیل پسر مشدی صفر با سگ و نگرانی خاله از وضعیت عباس باعث می‌شود سگ به طرز وحشیانه‌ای کشته شود. شخصیت اصلی این داستان به دلیل اینکه با تفکر غالب جامعه کوچک خود سر ناسازگاری آغاز می‌کند، شایسته تنبیه می‌شود.

فقر

نیکی آر.کدی، ضمن تحقیقات خود درباره ایران در دوره پهلوی اول اذعان می‌کند که سطح زندگی روستاییان ایرانی رضایت‌بخش نیست. سازمان ملل متحد در دهه ۱۳۳۰ برآوردی در این زمینه به عمل آورد و متوجه شد در ایران هر بزرگسال، روزانه کمتر از ۱۸۰۰ کالری دریافت می‌کند، که از تمامی مناطق خاورمیانه کمتر و پایین‌تر بود. شرایط بهداشتی نیز نامطلوب بود. در اواخر دهه ۱۳۲۰ به‌موجب یک بررسی معلوم شد، نرخ مرگ‌ومیر کودکان ۵۰ درصد و امید زندگی در روستا ۲۷ درصد است؛ اغلب مردم با بیماری دست به‌گریبان‌اند و اغلب روستاها فاقد امکانات بهداشتی‌اند. در این دوره، کمتر روستایی از نعمت مدرسه برخوردار بود و نمی‌شد بچه‌ها را به‌راحتی از فعالیت‌های کشاورزی و کارهای خانه جدا کرد (فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۶-۳۴۷). کارمندان، معلمان، دانشجویان، نویسندگان و هنرمندان که در مجموع طبقه متوسط تحصیل‌کرده نامیده می‌شوند، در ایران در سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۵۱ بیش از دوبرابر شدند. این قشر که اغلب شهرنشین بودند و به نسبت روستاییان از نظر رفاه مادی زندگی بهتری داشتند؛ اما به دلیل توزیع

نابرابر درآمد، تورم و سایر مشکلات زندگی سختی داشتند (همان، ۴۹۱). این شرایط اقتصادی و معیشتی که ساعدی همچون دیگر افراد جامعه شاهد آن است، در شکل‌گیری شخصیت‌های اصلی داستان‌های او تأثیرگذار بوده‌است. آقای زمزمه شخصیت اصلی داستان «مسخره نوانخانه» به جمع‌آوری عتیقه علاقه‌مند است؛ ولی پول زیادی برای پرداختن به علاقه خود ندارد. او با پولی که برای خرید مایحتاج روزانه در دست دارد، سکه‌هایی قدیمی (که در حقیقت قدیمی و عتیقه نیستند) خریداری می‌کند؛ اما فردای آن روز همسرش او را مجبور می‌کند سکه‌ها را به صاحبش برگرداند و پول را پس بگیرد. آقای فهمیده در داستان «مجلس تودیع» پالتویی ندارد تا از سرما محفوظ باشد. تأثیر فقر بر شکل‌گیری شخصیت‌های مجموعه داستان «عزاداران بیل» محسوس‌تر است. هیچ‌کدام از شخصیت‌های روستایی در وضعیت مناسب اقتصادی زندگی نمی‌کنند. جنون مشدحسن در «قصه چهارم» چهره دیگری از فقر را به نمایش می‌گذارد. گاو تنها دارایی مشدحسن است و او تحمل از دست‌دادن این دارایی گران‌بها را ندارد.

در روستای بیل، پزشک و امکانات بهداشتی وجود ندارد. مراجعه به بیمارستان و پزشک تنها زمانی صورت می‌گیرد که فرد در حادثه‌ترین شرایط به‌سر می‌برد؛ به‌همین علت، وقتی موسرخه در «قصه هفتم» به بیماری عجیب پرخوری مبتلا می‌شود، کسی به فکر درمان او نیست. اهالی تنها تلاش می‌کنند به نوعی از دست او خلاص شوند. هر بار او را جایی رها می‌کنند. دخترخاله آقا نصیر در «قصه دوم» سخت بیمار است. او را به بیمارستانی در شهر برده‌اند (در واقع، او را نیز آنجا رها کرده‌اند). وضعیت بیمارستان بسیار مغشوش و به‌هم ریخته است. در بیمارستان جایی برای کودک بیمار نیست. پیرزنی از کارکنان بیمارستان او را در حیاط بیمارستان می‌خواباند و از غذاهای باقیمانده به او می‌دهد. مادر رمضان در «قصه اول» نیز زمانی به بیمارستان می‌رسد که جانی برایش باقی نمانده‌است. پرستار نیز به‌همین نکته اشاره می‌کند: «همیشه مریضا رو موقعی میارین که دیگه کاری از دست ما ساخته نیست» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۱۷). آگاهی‌های اجتماعی ساعدی که در اثر ورود به جامعه و اطلاع از وضعیت زندگی گروه‌های مختلف اجتماعی شکل گرفته‌است، منجر به انعکاس پدیده‌های مخرب اجتماعی در آثار او شده‌است. ساعدی گرچه خود متعلق به گروه فرودست جامعه نیست؛ اما آگاهی او از وضعیت افراد در گروه‌های مختلف باعث شده به کاستی‌ها و مشکلات افراد طبقه فرودست واکنش نشان دهد. فقر به‌عنوان یکی از عوامل جرم‌زا و نابودکننده فضیلت‌های اخلاقی تهدیدی جدی برای جامعه است. ساعدی با

نگاهی انتقادی در داستان «دندیل» از محله‌ای بدنام سخن می‌گوید که فقر و فحشا مهم‌ترین مشخصه آن است. «ممیلی گفت: ای بابا کجای کاری؟ این‌جا رو می‌گن دندیل، همه گشنه و محتاج یه لقمه نونن که وصله شکم بکنن و لاشه‌هاشونو اینور و اونور بکشن» (ساعدی، ۱۳۴۵: ۳۵). خانمی (صاحب یکی از روسپی‌خانه‌های دندیل) می‌خواهد با معامله کردن بر سر عفت یک دختر نوجوان خرج درمان خود را به دست بیاورد. دیگر اهالی دندیل هم برای اینکه در این میان پولی به دست بیاورند، برای پیدا کردن مشتری مناسب تلاش می‌کنند. در «قصه سوم» مجموعه عزاداران بیل با افرادی مواجه می‌شویم که به دلیل قحطی و گرسنگی دسته‌جمعی به گدایی می‌روند و از دزدی کردن ابایی ندارند. حسنی با مشدی جبار به دزدی می‌رود و بعد با مشدی ریحان، خواهر جبار، هم‌بستر می‌شود. وقتی جبار از این موضوع اطلاع می‌یابد آن‌ها به شهر فرار می‌کنند و آنجا نان، گدایی می‌کنند. صورت خشن فقر و تنگدستی و تأثیر آن بر رفتارهای اجتماعی افراد از جمله موضوعاتی است که با بررسی رفتارهای شخصیت‌های داستانی ساعدی بدان برمی‌خوریم.

بی‌سوادی و خرافه‌باوری

بی‌سوادی و فقر فرهنگی، موضوع دیگری است که بر شخصیت‌پردازی‌های ساعدی تأثیرگذار بوده‌است. در دهه ۱۳۳۰ بیش از هفتاد درصد مردم ایران بی‌سواد بودند (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸: ۱۲۵). بازتاب این موضوع در شخصیت‌های مجموعه «عزاداران بیل» به خوبی آشکار است. هیچ‌کدام از اهالی بیل سواد ندارند. در بیل، مدرسه و معلمی وجود ندارد. درک نادرست از مذهب باعث می‌شود شخصیت‌های داستانی روستایی اعتقاداتی آمیخته با خرافه داشته باشند. برای حل مشکلات تنها به زاری و عزاداری می‌پردازند. مریض‌ها به خانه گدا خانوم می‌روند. آنجا علم‌ها را می‌بوسند و دائم زاری می‌کنند. «گدا خانوم که هر دو چشمش کور بود، روی کرسی نشسته بود، وسط بالاخانه، سرش را آرام می‌گرداند و به زاری‌ها گوش می‌داد. هر وقت زاری از یک گوشه می‌برید، فوری به آن‌طرف برمی‌گشت، زاری دوباره آغاز می‌شد» (ساعدی، ۱۳۴۳: ۴۶). ننه فاطمه و ننه خانوم برای اینکه قحطی و گرسنگی را از بیل دور کنند، به همه در دیوار روستا آب تربت می‌پاشند. بی‌سوادی اهالی روستا موجب می‌شود دینام تولید برق را ضریح امام‌زاده تصور کنند و وقتی آمریکایی‌ها آن را از روستا می‌برند اسلام روضه می‌خواند و

اهالی گریه می‌کنند (همان، ۱۸۹). شخصیت‌های داستان «دندیل» نیز بی‌سواد هستند و کودکان به‌جای آنکه به مدرسه بروند در میان خاک و زباله‌ها بازی می‌کنند. همان‌گونه که جدول بخش قبل نشان می‌دهد، تمام شخصیت‌هایی که ساعدی از طبقه پایین جامعه انتخاب کرده است، بی‌سواد هستند. او با خلق چنین شخصیت‌هایی به بی‌سوادی و خرافه‌باوری که از مهم‌ترین عوامل عقب‌ماندگی اجتماعی است، می‌تازد.

فرهنگ استبدادی

موضوع دیگر در زمان نگارش داستان‌های ساعدی وجود فرهنگ استبدادی است. فرهنگ استبدادی با ویژگی‌های قدرت تام، ارباب تام، اطاعت محض، انحصارطلبی، عدم پرسشگری و پاسخ‌گونی‌بودن و برتافتن نقد و انتقاد و کیش شخص پرستی در ادوار مختلف تاریخی در جامعه ایران و در نهاد پادشاهی و به‌شکل‌های گوناگون تولید و بازتولید شده بود. تنها در دوره مشروطیت با اشاعه افکار آزادی‌خواهانه نسل اول روشنفکری ایران که متأثر از افکار ترقی‌خواهانه عصر روشنگری اروپا و انقلاب کبیر فرانسه بود و با تأثیری که این افکار بر توده مردم شهری گذاشت، خللی در این فرهنگ استبدادی و نهاد پادشاهی استبدادی ایجاد کرد. ولی به‌دلیل اینکه فرهنگ استبدادی و نهاد فرسوده استبدادی پادشاهی و کیش شخص پرستی در ایران سابقه چند هزار ساله داشت، دوباره خود را بازتولید کرد و در دوره پهلوی با حفظ ظاهر مدرن از طریق مدیریت استبدادی بر جامعه خود را نشان داد (حیدرپور کلیدسر و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲). جامعه ایران در دوره پهلوی به دلیل در پیش‌گرفتن سیاست توسعه تک‌بعدی اقتصادی-اجتماعی توسط دولت آن‌هم به‌شیوه آمرانه، پذیرای علوم پایه مدرن بود و در نتیجه، ساختار آموزشی کشور از جنبه علوم پایه متحول و مدرن شده بود؛ ولی در حوزه علوم انسانی به‌ویژه علوم اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه را داشتند، امتناع می‌کرد. در نتیجه، بدنه جامعه و حتی بین‌اقتضای تحصیل‌کرده و آموزش عالی‌دیده و روشنفکر جامعه، نگاه سنتی و غیرنقادانه و پرسش‌گرانه به انسان، جامعه و موضوعات و مسائل اجتماعی و فرایندهای تاریخی و ... وجود داشت. سرکوب کردن احزاب و تشکلهای نمایندگان طبقه متوسط مدرن منتقد و قطع جریان روشنفکری پویا در جامعه فضای پلیسی و رعب‌آمیزی بر جامعه ایران حاکم کرد و بستر و

زمینه‌های اجتماعی نقد و پرسشگری در جامعه ایران را از بین برد. عادت به تملق و چاپلوسی و تعریف و تمجید از افراد مقتدر، یکی از ویژگی‌های زیان‌بار اخلاقی در فرهنگمان درآمده بود (همان: ۱۸).

واکنش ساعدی به فرهنگ استبدادی جامعه ایرانی در برخی از داستان‌های او، خصوصاً مجموعه «شب‌نشینی باشکوه»، قابل مشاهده است. فرهنگ استبدادی ترسی فراگیر از مافوق را بین مردم رواج می‌دهد. ساعدی با خلق شخصیتی همچون محمدعلی لک‌پور، این ترس را به‌خوبی نشان داده است. این شخصیت در مواجهه با شخصیتی مافوق خود و تنها به‌دلیل ترس از قدرت و اختیارات رئیس، روح زندگی را در خود می‌کشد. رئیس اداره در تمام ساعات خوابیده است و کارمند نه تنها اعتراضی به این وضعیت نمی‌کند؛ بلکه به بهای از بین رفتن روح نشاط و سرزندگی در وجود خودش، تلاش می‌کند رضایت خاطر رئیس را فراهم آورد. فرهنگ استبدادی حاکم بر جامعه روح پرسشگری را در افراد از بین برده است. صاحبان قدرت (که رئیس اداره نمادی از آنهاست) صدای مخالف را بر نمی‌تابند و با ارباب و تهدید از پاسخگویی طفره می‌روند. وقتی محمدعلی لک‌پور، رئیس خود را از خواب بیدار می‌کند تا در حل مشکل به‌وجودآمده از او کمک بخواهد، رئیس به او سیلی می‌زند که چرا از خواب بیدارش کرده و تهدید می‌کند که گزارش خواهد داد. این ترس، کارمندان را تبدیل به افرادی ترس‌خورده، منفعل و روان‌پزیش می‌کند. در داستان شب‌نشینی با شکوه، همه زندگان یک شناسنامه دارند. یک اسم و یک هویت دارند؛ محمدعلی لک‌پور. از طرفی، همه مردگان نیز مثل هم‌اند. نام تمام مردگان، یکی است. زندگی مشترک، درد مشترک و سرنوشت و سرگذشت مشترک (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). در نظر شخصیت اصلی داستان، که نماینده گروه بزرگی از کارمندان است، رئیس اداره آنقدر قدرتمند، ترسناک و صاحب‌اختیار است که می‌تواند هرگونه بخواهد با مرئوس خود رفتار کند و کارمند تماماً این حق را به او می‌دهد. «من از گزارش خیلی می‌ترسم، یک عمر تمام از گزارش ترسیده بودم. حالا که دیگر عمری باقی نمانده هم از گزارش می‌ترسم. آن موقع حاضر بودم دوباره، سه‌باره من را کتک بزنند. رؤسای محترم ادارات، پدران روحانی و مهربان ما هستند، حق دارند ما را تنبیه کنند، هر رئیسی حق دارد مرئوس خود را بزند، اما گزارش دیگر خیلی بی‌انصافی بود...» (ساعدی، ۱۳۳۹: ۲۷). این ساختار به قدری در روح و جان کارمند ترس ایجاد کرده که قدرت هرگونه واکنش و یا پرسشی را از آنها می‌گیرد. همین ترس در شخصیت

اصلی داستان «خواب‌های پدرم» نیز وجود دارد. شخصیت اصلی، پدر راوی، حسابدار وظیفه‌شناس اداره دارایی است. این حس وظیفه‌شناسی او از سر ترس از مافوق در او پدید آمده است. با وسواس شدید به کار می‌پردازد؛ حتی زمان‌هایی که در خانه حضور دارد، نیز به کار می‌پردازد تا مبدا اشتباهی رخ دهد. وسواس و ترس شدید از مافوق و اینکه به او تهمت اختلاس زده شود، او را به حالتی مالیخولیایی می‌رساند. شخصیت اصلی داستان‌های ساعدی به این وضعیت خو گرفته‌اند و با انفعالی کسل‌کننده به زندگی خود ادامه می‌دهند. کسی کاری انجام نمی‌دهد، اعتراض و یا جنبشی برای تغییر به وجود نمی‌آید. تملق و چاپلوسی در برابر مافوق عادت‌های همگانی است. در بین داستان‌های بررسی‌شده تنها شخصیت‌های داستان «من، کچل و کیکاووس» و «مجلس تودیع» از این قاعده پیروی نمی‌کنند. هر سه شخصیت داستان «من، کچل و کیکاووس» هنرمند و فیلم‌ساز هستند. فرماندار (نماینده دولت) آن‌ها را مجبور می‌کند تا از صحنه تظاهرات مردم و سخنرانی خودش فیلم بسازند. راوی و کیکاووس سازش نمی‌کنند و به این اجبار اعتراض دارند؛ هرچند آن‌ها در حضور فرماندار و سرهنگ نمی‌توانند آشکارا اعتراض خود را بیان کنند. کچل در ظاهر با آن‌ها سازش می‌کند تا از گرفتاری خلاص شوند؛ اما پایان داستان مشخص می‌شود که او با حقه‌ای زیرکانه از انجام کار دلخواه فرماندار خودداری کرده است. انفعالی که در دیگر گروه‌های اجتماعی شاهد آن هستیم، در شخصیت‌های این داستان وجود ندارد یا کم‌تر وجود دارد. این سه شخصیت نماینده قشر روشنفکر و هنرمند جامعه هستند. بالاتر بودن سطح آگاهی اجتماعی آن‌ها منجر به نپذیرفتن فرهنگ استبدادی شده است. سرهنگ و فرماندار با آنکه صاحبان قدرت هستند؛ اما دانایی و زیرکی لازم را ندارند. آقای فهمیده شخصیت اصلی «مجلس تودیع» از دیگران شجاعت بیشتری دارد. او همچنان که از نامش برمی‌آید، از دیگران فهمیده‌تر است. می‌داند دور تسلسل رفت و آمد رؤسا تمامی ندارد. «خیال نمی‌کنم تا آخر عمر بدون رئیس بشه نفسی کشید» (ساعدی، ۱۳۳۹: ۱۴۰). از تملق‌ها و چاپلوسی دیگران برای رؤسا ناخرسند است و دوستش را که او را مجبور کرده به این مراسم بیاید ترسو خطاب می‌کند. او این شجاعت را دارد که پشت میکروفن برود و آنچه دیگران به‌خاطر ترس از دست‌دادن موقعیت خود بر زبان نمی‌آورند، با صدای بلند اعلام کند: «آرزوی شما، یعنی خلاصی از چنگال آن روح ریاست تا سال‌های سال عملی نخواهد شد» (ساعدی، ۱۳۳۹: ۱۴۶).

ساختار اداری ناکارآمد

تحولات، پیشرفت‌ها و اصلاحات بنیادینی که با روی کار آمدن حکومت پهلوی در تمام عرصه‌ها به وجود آمده بود، گرچه مشکلات زیادی را از میان برداشته بود؛ اما بخش‌های زیادی از کشور همچنان درگیر مشکلات ناشی از عدم پیشرفت و کاستی‌ها و فسادها بودند. این کاستی‌ها و نقصان‌ها از چشم نویسنده متعهدی چون ساعدی دور نماند و در پرورش فضای ذهنی او، که تأثیر مستقیم بر فضای داستان‌هایش داشت، تأثیرگذار بود. در نظام دیوان‌سالاری ایران-با وجود رشد کمی و پدید آمدن محیطی نسبتاً مناسب برای نوسازی و اقدامات چشم‌گیری که صورت پذیرفت- تحول بنیادین پدیدار نشد. عناصر مخربی همچون: روحیه اطاعت محض و کورکورانه، رابطه‌گرایی و خویشاوندسالاری، ارتشا و فساد اداری، قانون‌شکنی و قاعده-گریزی، احساس عدم امنیت، بی‌اعتمادی، روحیه چاپلوسی و مجامله، تعصب‌ورزی و ... در ناکارآمدی نظام دیوان‌سالاری کشور نقشی تعیین‌کننده داشت (تنکابنی، ۱۳۹۴: ۲۰). ساعدی در مجموعه داستان «شب‌نشینی با شکوه» به‌طور کلی به موضوعات مرتبط با زندگی کارمندان ادارات می‌پردازد. تنها دو داستان «ظهر که شد» و «مفتش» به زندگی آموزگاران و اولیای مدرسه پرداخته است. از بین این داستان‌ها، هم در چهار داستان به اداره ثبت احوال و اسناد پرداخته می‌شود؛ ساعدی در این داستان‌ها با نگاهی انتقادی زندگی پر از تکرار و ملال‌انگیز گروهی از کارمندان را به تصویر می‌کشد که عموماً کارمندانی معمولی و از طبقه متوسط اجتماع هستند. نقد بروکراسی نوپا، یکی از اهداف ساعدی از نوشتن این داستان‌ها بوده است؛ ساختاری که به دلیل عدم شایسته‌سالاری تنها درگیر ظواهر و تشریفات اداری هستند؛ اما هیچ کار مفیدی برای پیشرفت جامعه انجام نمی‌دهند. داستان «مراسم معارفه» دور تسلسل‌وار آمدورفت رؤسای اداره، سخنرانی‌ها، تظاهرها و تحسین‌ها را بیان می‌کند. در محیطی سرشار از نطق و شعار، کارمندان به شکل خودکار، رؤسا را یکی پس از دیگری ستایش می‌کنند. انفعالی همگانی موجب شده هیچ اتفاق جدیدی رخ ندهد. در داستان «مجلس تودیع» با آنکه همانند دیگر داستان‌های این مجموعه به موضوعی مربوط به کارمندان پرداخته شده است؛ اما فضا تا حدی وهم‌انگیز است. ساعدی از شهری حرف می‌زند که تاکنون هیچ رئیس اداره‌ای نتوانسته بعد از اتمام دوره کاریش زنده از آنجا بیرون برود. هرکدام از رؤسا و مسئولان به دلیلی می‌میرند. در واقع، روح رئیس برای همیشه بر سر شهر و مردم آن باقی می‌ماند. «او خواهد ماند، برای همیشه خواهد ماند. و

آرزوی شماها، یعنی خلاصی از چنگال آن روح بزرگ ریاست، تا سال‌های سال عملی نخواهد شد» (ساعدی، ۱۳۳۹: ۱۴۶). مردم این شهر همیشه مرئوس هستند و هیچ رئیسی از این شهر بیرون نمی‌رود. راوی و دوستش در مجلس تودیع شرکت می‌کنند و این مجلس تودیع نیز مانند دیگر مجالس در پایان به مجلس عزاداری تبدیل می‌شود.

شخصیت اصلی «سرنوشت محتوم» همانند شخصیت اصلی «شب‌نشینی باشکوه» گرفتار زندگی یکنواخت در دایره درگذشتگان است. تنها کارش نوشتن اسامی مردگان است. این تکرار باعث شده خود نیز تبدیل به مرده‌ای متحرک شود؛ اما از این وضعیت هیچ شکایتی ندارد. روح سرزندگی و نشاط در او مرده است. او در دو اتاق که هم محل کار و هم محل زندگی‌اش است (نمادی از رسوخ بیش از حد سیستم اداری در زندگی شخصی افراد) تمام اوقات خودش را می‌گذراند. بین کار و زندگی شخصی او مرز و فاصله‌ای وجود ندارد. تنها درگیر کاری ملال‌آور و تکراری است. ساده‌لوحی و گاه عدم دانش کافی کارمندان موضوع دیگری است که بررسی شخصیت‌های اصلی این مجموعه به ما یادآور می‌شود. آقای زمزمه شخصیت اصلی داستان «مسخره نوانخانه» کارمندی بازنشسته است که با ساده‌لوحی پولش را خرج خرید سکه‌هایی تقلبی می‌کند. همسرش او را مجبور می‌کند تا پولش را پس بگیرد؛ اما در راه فرد دیگری به او برمی‌خورد و ادعا می‌کند می‌تواند مشکلش را با توسل به یکی از آقاها (که در داستان مشخص نیست این آقا چه کسی است) حل کند. عنوان داستان که اشاره به شخصیت اصلی دارد، مسخره نوانخانه، اشاره به همین ساده‌لوحی و بی‌اطلاعی است. شخصیت‌های داستان «سرنوشت محتوم» نیز جلوه‌ای دیگر از عدم آگاهی کارمندان را به نمایش می‌گذارند. آقای تلیسچی بحثی به‌ظاهر علمی را با دو همکار دیگرش آغاز می‌کند؛ اما سخنان او نه‌تنها علمی نیست؛ بلکه تصور غلط خود اوست که مصر است صحیح هستند و باید دوستانش آن‌ها را قبول کنند. راوی داستان «حادثه به‌خاطر فرزندان» از بحث‌وجدل سه همکارش در اداره می‌گوید که به جای انجام کار خود، به‌شکلی کودکانه و ابلهانه می‌خواهند به دیگری ثابت کنند فرزندان‌شان با استعداد و پر از نبوغ هستند. لحن پر از تحقیر و توهین کارمندان از نادانی و بی‌فرهنگی حکایت می‌کند. موضوع دیگر، حالت منفعل راوی است. راوی با آنکه مقام بالاتری از دیگران دارد؛ اما نه‌تنها جزمیت لازم را ندارد؛ بلکه وقتی رئیس از او می‌خواهد علت وجود سروصدا را بیان کند، با دلیلی دروغین سعی می‌کند مسئله را فیصله دهد.

شخصیت اصلی داستان «چتر» در زیر بارانی شدید خریدهایش را انجام می‌دهد. خیس و کلافه به خانه می‌رسد و متوجه می‌شود تمام مدت که او زیر باران خیس می‌شده چتر به ساعدش آویخته بوده است. آقای حسنی کارمند اداره ثبت احوال، بی‌حوصله و عصبی است و از نظرش همه مردم نیز بی‌حوصله و عصبی هستند. ساعدی با اشاره به محیط کار شخصیت اصلی دلیل این امر را تا حدی مشخص می‌کند. «آقای حسنی همیشه در تاریکی لولیده بود. آقای حسنی از تاریکی خوشش می‌آمد، در تاریکی راحت‌تر بود» (ساعدی، ۱۳۳۹: ۳۲). گم‌شدن چتر را دلیل بر بی‌لیاقتی خودش می‌داند و این مسئله به‌شدت او را عصبی و کلافه می‌کند. گویی این شخصیت نیز از عدم تعادل روحی رنج می‌کشد. ساعدی با تأکید و تمرکز بر اداره سجل احوال و شناسنامه‌ها و بهت و حیرانی آدم‌های داستانی درصدد نشان‌دادن بحران هویت است. این بحران پیش از آنکه دامن آدم‌ها را بگیرد، ریشه در نهادهای اجتماعی دارد (مهدی‌پور عمرانی، ۱۳۸۱: ۱۱۵). بحران و عدم تعادل روحی در شخصیت اصلی داستان «استعفانامه» مشهودتر است. توهم‌های شنیداری او باعث شده عرصه زندگی بر او تنگ شود و در نامه‌ای به رئیس اداره دلیل استعفای خود را اعلام می‌کند. در واقع، شخصیت اصلی داستان مبتلا به اسکیزوفرنی است و مرحله‌به‌مرحله بیماری‌اش پیشرفته‌تر می‌شود تا اینکه خود را بستری شده در تیمارستان می‌یابد. در داستان‌های «ظهر که شد» و «مفتش» شخصیت‌های اصلی معلم هستند. گرچه محیط مدرسه و نوع کار معلمان با کارمندان متفاوت است؛ اما شخصیت اصلی داستان «مفتش» نیز به‌نوعی دیگر دچار روزمرگی است. معاون روزهایش را در انتظار آمدن بازرس طی می‌کند. او می‌خواهد از نبود مدیر استفاده کند و شایستگی خودش را به بازرس نشان بدهد. همه چیز را به‌خاطر آمدن بازرس مرتب می‌کند؛ اما خبری از بازرس نیست و معاون در روزهای کسالت‌بار و تکراری حرف‌های خودش را برای خودش تکرار می‌کند. شخصیت اصلی داستان «ظهر که شد» معلمی است که از ترس جراحی درد شدید معده را تحمل می‌کند. این درد رنجی دائمی برایش به همراه آورده که همه از آن مطلع هستند؛ اما خودش به‌خاطر ترس نمی‌خواهد از شر آن خلاص شود.

ساعدی با تأکید بر مشکلات (اغلب روحی و روانی) شخصیت‌هایی که از طریق کارمندی دولت امرار معاش می‌کنند به کاستی‌ها، مشکلات و بحران‌های ناشی از این نوع زندگی اشاره می‌کند. تکرار و روزمرگی آفتی بزرگ و ویران‌کننده است که به جان زندگی کارمندان افتاده

است. ترسی ویرانگر از رئیس و مافوق بر فضای اداری حاکم است و این موضوع بی‌ارتباط با نوپابودن این سبک از سیستم اداری در زندگی ایرانیان نیست. ترس، سرگشتگی، عدم تحرک و انفعال از مهم‌ترین موضوعاتی است که نویسنده برای خلق شخصیت از آن‌ها بهره برده است. تکرار این ویژگی‌ها در داستان‌های ساعدی نشان می‌دهد این مشکلات بیش از آنکه فردی و شخصی باشند، مشکلاتی هستند که در بستر اجتماعی سرشار از کاستی‌ها و عدم تعادل‌ها رشد کرده و همه‌گیر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

نقد و بررسی آثار ادبی باتکیه بر روش ساختگرایی تکوینی گلدمن، روابط هم‌ارزی میان وقایع اجتماعی و وقایع داستانی را مشخص می‌کند. نویسنده به تنهایی در آفرینش یک اثر دست ندارد. اوضاع اجتماعی و فکری، مقدم بر آفرینش اثر ادبی است. آگاهی جمعی که حاصل عضویت فرد در گروه‌های مختلف اجتماعی است و جهان‌نگری نویسنده در شکل‌گیری آثار ادبی تأثیرگذار هستند. آنچه از بررسی سه مجموعه داستان «شب‌نشینی با شکوه»، «عزاداران بیل» و «دندیل» باتکیه بر نظریات گلدمن به دست می‌آید نشان می‌دهد ساعدی در خلق شخصیت‌های اصلی داستانی خود با الهام از واقعیت‌های اجتماعی سعی در بزرگنمایی و انتقاد از معضلات اجتماعی داشته است. جهان خیالی آفریده شده توسط ساعدی، آگاهی‌های تجربی حاصل از عضویت در گروه‌های مختلف اجتماعی را نمایان می‌کند. ساعدی اغلب شخصیت‌های داستانی خود را از طبقه متوسط و طبقه پایین اجتماع انتخاب کرده است. حساسیت‌های او به عنوان روشنفکر، روانپزشک و نویسنده موجب می‌شود نسبت به مسائل و مشکلات موجود در بین این دو طبقه که ریشه در مسائل فرهنگی و اجتماعی است، واکنش نشان دهد. خلق شخصیت‌های مسئله‌دار در این سه مجموعه پاسخی است به نابسامانی‌های موجود در اجتماع. تنهایی، گم‌گشتگی، انزوا و مشکلات روحی-روانی از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیت‌های اصلی داستانی اوست و بی‌شک این موضوع تصادفی و از سر تفنن نبوده است. ساعدی در پی نمایش اختلالات روحی روانی ناشی از فشارهای اجتماعی دست به پردازش شخصیت‌های این‌چنینی زده است. ساختار اداری ناکارآمد و مشکلات ناشی از آن در مجموعه «شب‌نشینی با شکوه» به خوبی قابل ردیابی است. دنیای تخیلی ساعدی در این مجموعه داستانی رنگ‌وبوی غلیظی از واقعیت سیستم اداری

ایران در سال‌های نزدیک به نگارش این مجموعه دارد. فقر و بی‌سوادی نیز موضوع دیگری است که ساعدی در خلق شخصیت‌ها به آن توجه داشته است. ساعدی فقر اقتصادی را زمینه‌ساز مشکلات و مسائل گوناگون فرهنگی و اجتماعی می‌داند به همین سبب شخصیت‌های فقیر داستان‌های ساعدی تنها با فقر اقتصادی دست‌وپنجه نرم نمی‌کنند. در یوزگی، فساد و فحشا از بارزترین نتایج فقر است که ساعدی بدان‌ها می‌پردازد و با ترسیم شخصیت‌های داستانی که در فقر و نداری و در فلاکت‌های ناشی از آن به سر می‌برند، در واقع به آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن می‌تازد. بی‌سوادی به‌عنوان عامل تأثیرگذار در رفتارهای ناهنجار اجتماعی از نگاه ساعدی دور نمانده است. آگاهی نویسنده از معضلات ناشی از تقابل سنت و مدرنیته و نبود بسترهای لازم برای آموزش و استفاده از مؤلفه‌های مدرنیته در هر سه مجموعه داستان بررسی شده قابل شناسایی است. نفوذ روح فرهنگ استبدادی در شخصیت‌های اجتماع و سیطره ترس از قدرت مافوق در بررسی شخصیت‌های اصلی «شب‌نشینی باشکوه» بیش از دو مجموعه دیگر به چشم می‌خورد. اطاعت محض و بی‌چون و چرا، نتیجه حضور این فرهنگ در اجتماع است که ساعدی به خوبی در خلق شخصیت‌های این مجموعه از آن بهره برده است. ساعدی در این سه مجموعه داستانی با خلق شخصیت‌های مختلف، بیش از هر چیز از هم گسیختگی و عدم رشد و پویایی جامعه را گوشزد می‌کند.

منابع

۱. ارشاد، فرهنگ. (۱۳۹۱). *کتاب‌وکاوی در جامعه‌شناسی ادبیات*. تهران: آگه.
۲. بارونیان، حسن. (۱۳۷۸). *شخصیت‌پردازی در داستان‌های کوتاه دفاع مقدس*. تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
۳. براهنی، رضا. (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. تهران: البرز.
۴. بخشی، بهناز. (۱۳۹۳). «نقد روانشناختی شخصیت‌های مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*. دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان.
۵. تنکابنی، حمید. (۱۳۹۴). «فرهنگ سیاسی اقتدارگرا و ساختار دیوان‌سالاری دولت در دوره پهلوی اول». *نشریه جامعه‌شناسی تاریخی*. (۷): ۲-۱-۲۶.

۶. حیدرپورکلیدسر، محمد؛ وثوقی، منصور؛ ساروخانی، باقر؛ ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۶). «واکاوی موانع فرهنگی توسعه سیاسی در ایران (عصر پهلوی دوم)». نشریه مطالعات فرهنگ و ارتباطات. سال ۱۸ شماره ۷۲. صص ۱-۳۲.
۷. ساعدی، غلامحسین. (۱۳۳۹). شب‌نشینی با شکوه. تهران: امیرکبیر.
۸. (۱۳۴۳). عزاداران بیل. تهران: نیل.
۹. (۱۳۴۵). دندیل. تهران: امیرکبیر.
۱۰. سیدان، مریم. (۱۳۹۶). «شخصیت های روان رنجور و روان پریش در داستان های غلامحسین ساعدی». نشریه ادب فارسی (۱) ۱۹: ۱۶۹-۱۸۵.
۱۱. طلوعی، وحید؛ رضایی، محمد. (۱۳۸۷). «ضرورت کاربست ساختگرایی تکوینی در جامعه‌شناسی ادبیات» (ساختارگرایی تکوینی در مقام روش). مجله جامعه‌شناسی ایران. (۸) ۳: ۲۸-۳۰.
۱۲. عسگری حسنلو، عسگر. (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی رمان فارسی. تهران: نگاه.
۱۳. فوران، جان. (۱۳۷۷). مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران (از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی). ترجمه احمد تدین. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۷). درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. گردآوری و ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: نقش جهان.
۱۵. گلدمن، لوسین. (۱۳۸۲). نقد تکوینی. ترجمه محمد تقی غیاثی. تهران: نگاه.
۱۶. گلدمن، لوسین. (۱۳۷۱). جامعه‌شناسی ادبیات (دفاع از جامعه‌شناسی رمان). ترجمه محمد جعفر پوینده. تهران: هوش و ابتکار.
۱۷. عباس عبدی، محسن گودرزی. (۱۳۷۸). تحولات فرهنگی در ایران. تهران: روش
۱۸. لوکاج، گئورگ. (۱۳۷۳). پژوهشی در رئالیسم اروپایی. ترجمه اکبر افسری. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. مهدی‌پور عمرانی. (۱۳۸۱). نقد و تحلیل گزیده داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی. تهران: روزگار.
۲۰. میرصادقی، جمال. (۱۳۶۷). عناصر داستان. تهران: شفا.
۲۱. هاشم‌زهی، نوروز. (۱۳۸۶). شرایط اجتماعی و پارادام‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.